



تاریخ و فرهنگ روزمرگی



پرسش از فرهنگ

در پاسخ به این پرسش می‌توان ابتدا به تعریف فرهنگ به گونه کلاسیک آن یعنی به صورتی که ادوارد برنت تایلر انسان‌شناس معروف بریتانیایی آن را مطرح کرده‌است، بازگشت. تایلر فرهنگ را مجموعه‌ای از مهارت‌های مادی و اندیشه و افکار هر جامعه‌ای می‌دانتس که به آن جامعه معنا و انسجام می‌دهند و شرایط تدلوم تاریخی‌اش را فراهم می‌کنند. اما بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از تعریف تایلر، «تاریخ فرهنگی» لاقال دهه ۱۹۸۰ به این سو به مثابه شاخه‌ای علمی رو به تثبیت و توسعه است و در نوشته حاضر ما تلاشی می‌کنیم با این موضوع در سطح فرای‌ای (یعنی با کنار گذاشتن موضوع در امریکا که نیاز به بحث بسیار مفصل‌تری دارد) اشاره‌ای داشته باشیم. پیتر برک استاد ممتاز تاریخ فرهنگی دانشگاه کمبریج در چندین کتاب خود از جمله «تاریخ فرهنگی جهان» (۲۰۰۴) و «تغیلات فرهنگی در ابتدای عصر مدرن اروپا» (۲۰۰۷) تلاش کرده است به ترمیم تاریخچه‌ای از این رشته و چشماندازهای آن بپردازد و از این لحاظ استنادی اساسی نظیر کارلو گینزبورگ در ایتالیا را به فراموشی سپرد. در حالی که کوربن نقش اساسی را در تعریف تاریخ فرهنگی از خلال نظام حسی انسان داشته‌است، تئاریته و سیرینلی تلاش کردند از طریق تاکید برانسان‌شناسی تاریخی (لوگوف) و مفهوم مکان‌های حافظه (نورا)، گرایش قدرتمندی را که تا سال‌های ۱۹۷۰ در این حوزه غالب بود یعنی «تاریخ خلق و خوی» پشت سر بگذارند و در این راه در فرانسه با دو منتقد بزرگ دیگر یعنی از یک‌سو «پی‌یر سانسو» و از طرف دیگر «میشل دو سرتو» همراه بودند که کار خود را به ترتیب بر مفهوم شیء و نقش آن در زندگی انسان‌ها به ویژه در زندگی شهری و از سوی دیگر روزمرگی و شهر متمرکز کردند.

همان‌گونه که سهم نگاه‌های تحلیلی به پدیده جهانی شدن از جانب جامعه‌شناسانی چون جرج ریترز و آرجون آیدواری در امریکا نیز به موضوع، کاملاً در مرکز مساله قرار می‌گیرد. اما اگر خواسته باشیم واقعاً به نقطه‌ای تاریخی برای ریشه گرفتن تاریخ فرهنگی تاکید کنیم، بیش‌یک باید این نقطه را همان‌گونه که در مقاله‌ای درباره این شاخه علمی در مجموعه مقالات منتشرشده در سال ۲۰۰۸ زیر نظر فیلیپ پورابه مطرح می‌کنیم، پیش از آن کجا (و لزوماً باز هم در کنار فرانسه) در بریتانیای اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن بیستم قرار دهیم.

تاریخ فرهنگی یعنی بازگویی، تشریح و تفسیر فرهنگ، بیش و پیش از هر حوزه‌ای در زمینه «تاریخ تمدن»‌ها آغاز می‌شود زیرا مفهوم «فرهنگ» و «تمدن» در آغاز قرن بیستم هنوز تقریباً با یکدیگر انطباق معنایی دارند. از این هنگام ما با چندین گرایش سر و کار داریم. نخست نویسندگانی چون هرنی باکل و جان سایمونز که در آثار خود تعریف‌های عمومی از فرهنگ به حالی که در همین دوران یعنی در نیمه قرن بیستم، اندیشمندانی چون جرج سانسو، فیتر جردال و ولایتسون به ترتیب تاریخ تمدن‌هایی مشابه را برای ژاپن، چین و هند تالیف می‌کنند. گرایش دوم به مجموع اندیشمندانی اختصاص داشت که از موسسه رابورگ آلمان به دنبال به‌قدرت رسیدن فاشیست‌ها، به بریتانیا گریختندو این موسسه را نیز به آنجا منتقل و به دانشگاه لندن ملحق کردند. معروف‌ترین اینها، نوربرت الیاس بود، اما اندیشمندان دیگری نیز نظیر ویندن ویتکور، گامبرویج و هاوزر که اکثراً تحت تأثیر مارکسیسم قرار داشتند و به جز الیاس دو مورد آخر نیز به دلیل انتشار کتاب‌هایشان در حوزه تاریخ هنر در ایران شناخته شده‌اند، در میان آنها بودند. و سرانجام گرایش سوم، در نسلی بلافاصله پس از این گروه و با اندیشمندان مکتب «مطالعات فرهنگی» یعنی ویلیامز و هاگارت در برمنگهام بریتانیا آغاز می‌شود که تا امروز ادامه دارد. این مکتب را که خود ریشه در مارکسیسم امروزی (گراشیسم) و آلمانی (فراکتورن) داشت، نیای مستقیم «تاریخ فرهنگی» جدید به‌شمار می‌آورد. مطالعات فرهنگی در طول چندین دهه توانست در کنار گرایش‌های انسان‌شناسی فرهنگی نزد متفکرانی چون جک گودی و ادوارد تامپسون، این حوزه را به پیش ببرد.

به‌ر هر به‌طور کلی نمی‌توان انکار کرد که تأثیر مارکسیسم به‌ویژه مارکسیسم گراشی و لوکاچ در این نسل بسیار بالا بود و از حلقه مطالعات فرهنگی نیز بسیار فراتر می‌رفت و شاید همین تفاوت اصلی آنها را با سمدمداران آن در خصوص تاریخ و روش‌ها و پس‌اتل‌ل می‌ساخت و تاریخ‌شناسی بریتانیایی را از تاریخ‌شناسی فرانسوی و گرایش‌های متعدد آن از جمله گرایش خاصی که تاریخ‌پدانی چون پل ون متخصص تاریخ تمدنی یونانی – رومی در کنار کلاسیک‌های اروپا می‌کنند جدا می‌کرد. و سرانجام در آخرین مرحله در تبیین و شکل‌گیری تاریخ فرهنگی، به سال‌های دهه ۱۹۸۰ و آنچه «چرخش بزرگ» نامیده می‌شود، می‌رسیم؛ تأسیس انجمن بین‌المللی تاریخ فرهنگی، کنفرانس معروف دانشگاه کان در سال ۲۰۰۸ و تأسیس مجله علمی تاریخ فرهنگی. در این حوزه است که تاریخ فرهنگی جدید به‌گونه‌ای که لین هانت ارائه می‌دهد، مطرح می‌شود و اندیشمندان شاخصی برساننده‌های فرهنگی این روابط تعریف می‌شد، پیش از هر زمان زیادی گفت که تاریخ به شیوه برپا و متروزی که او بر روش و رول و زمل تا ب‌رک به مثابه روایت‌های بی‌پایان و متنوع در چیدمان‌های مختلف و با قابلیت‌های تفسیرپذیری بالا، از روابط اجتماعی و برساننده‌های فرهنگی این روابط تعریف می‌شد، پیش از هر زمان آینده درخشانی را در پیش‌روی خود می‌بیند. دو تفسیر جدیدی که فرهنگ‌شناسان امروز به این تاریخ می‌دهند شامل متعارف‌ترین و ساده‌ترین جنبه‌های زندگی روزمره از تاریخ صدا و لباس و غذا و حمل و نقل گرفته تا همه رفتارهای خرد دیگر روزمره و همه خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی موجود و اشکال بروز مادی و غیر مادی آنها می‌شود؛ کاری که در کشورهایی با سنت طولانی مدت تاریختانی و علوم انسانی و اجتماعی در آغاز آن هستند و ما هنوز حتی کمتر به آن فکر کرده‌ایم.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزائیتن، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – تماس: ۸۸۶۷۷۶۶۹
توزیع: شرکت ناوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۲۳۴۶

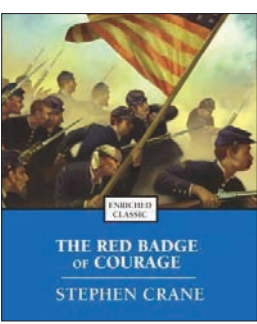
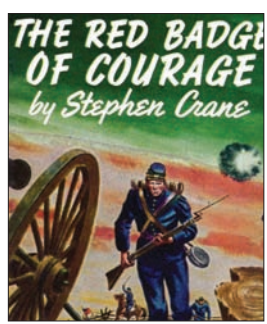
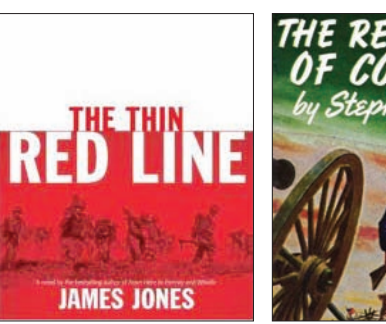
روزنامه

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۳۸، شماره ۱۱۴ دوره جدید، دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۹، ۵ رمضان ۱۴۳۱، ۱۶ آگوست ۲۰۱۰

آخر

۱۰ رمان برتر جنگ به انتخاب گاردین

خط قرمز جنگ



از «همرم» تا «نورمن میلر»، رمان‌هایی هستند که به لیست ده‌تایی‌های برتر روزنامه گاردین راه پیدا کرده‌اند. اما این بار انتخاب و نظرسنجی درباره برترین‌های یک حوزه بر عهده یک کارکنشته جنگ است. «کارل مارلانئیس» رمان‌نویس و سرباز کهنه‌کار جنگ ویتنام سال‌هاست که درباره جنگ می‌نویسد. او سال گذشته مجموعه مقالاتی را با عنوان «فترت از جنگ در ادبیات» منتشر کرد که خیلی زود تبدیل به یکی از منابع اصلی نقد ادبی دانشگاه «ییل» شد. او خود فارغ‌التحصیل دانشگاه ییل است و از همان کلاس‌های درس دانشگاه روانه ویتنام شد. سال ۱۹۷۷ اولین رمان او منتشر شد؛ رمانی که سراسر از تجربه‌های دردناک انسانی او در جنگ ویتنام بود، آنچنان‌که «توبیس وولف» نویسنده نامدار آمریکایی حوزه جنگ گفت بعد از خواندن این رمان تا ماه‌ها سوگوار بود.

۱- **ایلیاد نوشته هومر**
بايد اعتراف كنم پيش از خواندن اصل اين كتاب نسخه ميكياسترپين اين كتاب را خوانده بودم. هشت يا نال قبل بيشتر نداشتيم، اما به نظرم اين‌ها در هر سبك و مياني كه بيايد، حقيقتا انكارناپذيري از جنگ را در دل خود دارد- حقيقي كه به جنگ ختم مي‌شود و روح جنگ است يعني «خشم». اما بهترين راه خواندن

چشم‌انداز: موزه استكلهم داخل يك كشتي

سر نوشت گلوله‌های سربی

سيروس تسليمي



در سفری که چندین ماه قبل به سوئد داشتم همراه خواهرم و همسر سوئدیش «پیتر میلسنیم» به بازدید بزرگ‌ترین کشتی چوبی ساخت بشر در موزه‌ای که برای همین کشتی ساخته شده بود، رفتم. داستان ساخت و سپس سرنوشت به آب انداختن این کشتی عظیم عظیم و بسیار عبرت‌آموز است. در سال ۱۴۵۰ میلادی پادشاه وقت سوئد به ارتش سلطنتی دستور داد برای تصرف سرزمین‌های جدید بزرگ‌ترین کشتی رزمی جهان را ساخته و آن را به توپ‌های جدید و قدرتمندی که تا آن روز ساخته نشده بود، مجهز کنند. ساخت این کشتی با استفاده بیش از دو هزار کارگر و با بهره بردن از ماهرترین طراحان و مهندسانی که در کشور و خارج آن وجود داشتند آغاز شد، و بیش از ۱۰ سال به طول انجامید. تمام اجزای کشتی از چوب ساخته شده بود و بیش از ۵۰ دهانه برای شلیک گلوله توپ در دو طرف آن تعبیه شده بود. این کشتی می‌توانست ۵۰۰ سرباز و افسر را در خود جا داده و با برخورداری از بالاترین قدرت مانور در جنگ، به تنهایی قادر بود ناوگان دریایی هر کشوری را نابود کند. برای آنکه به عظمت این کشتی چوبی و جنگی پی برید وقتی آن را دیدم تخمین زدم شاید با مشکل در استادیوم آزادی خودمان جای گیرد. کشتی هفت طبقه تشکیل می‌شد و ارتفاعی به اندازه ساختمان ۱۵ طبقه داشت. دور تا دور کشتی تمام حواریون عیسی مسیح در ابمادی خیره‌کننده از چوب طراحی و طراحی شده بود. در دماغه آن نشان سلطنتی سوئد (که هنوز تغییر نکرده دیده می‌شد؛ زیر این نشان تندیس مجسمه شمشیر عیسی مسیح بر صلیب دیده می‌شد که بسیار ظریف کنده‌کاری شده بود اما سرنوشت این عظیم‌ترین کشتی چوبی ساخته شده دست بشر از خود آن مهم‌تر و عبرت‌آموزتر است.

روزی که قرار شد کشتی به آب انداخته شود، پادشاه و ملکه سوئد همراه اعضای خانواده سلطنتی، پادشاهان و ملکه‌های کشورهای دوست، نخست‌وزیر و تمام هیات وزرا، طراحان، مهندسان و هزاران نفر از اشراف‌زادگان و طبقات مختلف مردم در ساحل گردهم آمدند تا در جشن به آب انداختن این عیولای بی‌نظیر که قرار بود سرزمین‌های یخ‌ده سوئد را گسترده‌تر کند، شرکت کنند.

شاه، ملکه و درباریان ساعتی قبل از شلوار شدن کشتی از

آخرین پیشنهاد: هجوم بربرها به کارگردانی دنی آرکان

فیلمی در ستایش عشق و نفرت

سارا سالار



هجوم بربرها فیلمی است درباره زندگی و مرگ، درباره خوشحالی و رنج، درباره عشق و نفرت، درباره آنچه انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد یا هم دورشان می‌کند، درباره مشکلات پیرا تا دوست دارد. فیلم هجوم بربرها یا تمام این مشکلات هنوز پندهایی برای ارتباط بین یک پدر و پسر وجود دارد. این کم‌دی درام از آن جهت فیلمی ارزشمند است که فقط به آدم لذت ندهد بلکه علاوه بر لذت آدم را به فکر اندازد، به فکر اینکه ۴۰ سال پیش کجا بودهایم و حالا کجا هستیم و در آینده به کجا خواهیم رسید. فیلمی پر از خنده و اشک، پر از لحظه‌های شوخی و لحظه‌های جدی، پر از آن سوال که معنای واقعی زندگی چیست و چرا خدا شده از این جهان تا دوست دارد. فیلم هجوم بربرها یا رمی، استاد دانشگاه، پنجاه و چند ساله، بعد از سال‌ها تدریس و تحقیق و خوشگذرانی به علت سرطان در بیمارستانی عمومی در مونترال بستری است. همسر رمی، لوئیز که تقریباً ۱۵ سال پیش با او جدا شده از این جهان تا دوست دارد. فیلم هجوم بربرها یا مشترک بین خود و پدرش برسد و احساس کند با تمام اختلافات و تفاوت سلیقه‌ها پدرش را دوست دارد. فیلم هجوم بربرها یا فیلم‌نامه‌ای قوی و بازاری‌های شاهکار بازیگران مثل رمی قسلی آرام می‌ماند، هر سکانس به زیبایی بعد از سکانس دیگری می‌آید، دوستان قدیمی که بیشترشان بازیگران فیلم سقوط امپراتوری آمریکا (فیلم قبلی دنی آرکان)، هستند با آمدن‌شان و با جشن گرفتن زندگی و مرور آنچه بهش اعتقاد داشته‌اند شخصیت رمی را لحظه به لحظه بیشتر می‌سازند و به بیننده نشان می‌دهند. این فیلم در جشنواره کن ۲۰۰۳ جایزه بهترین فیلمنامه و بهترین بازیگر زن (ماری جوزه کروز) را در بخش فیلم‌های خارجی گرفته است.

روزنامه

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۳۸، شماره ۱۱۴ دوره جدید، دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۹، ۵ رمضان ۱۴۳۱، ۱۶ آگوست ۲۰۱۰

فرامرز نمره، دق کرد

داریوش مهرجویی: در پی در گذشت فرامرز فرازمند تهیه‌کننده فیلم‌های «لیلا»، «درخت گلایی» و «علی سسنوری»، داریوش مهرجویی متنی را منتشر کرد:
بسیار مایه تأسف است که دوست و همکار عزیزم را به این گونه از دست رفته می‌بینم، او در این چند سال اخیر بسیار زجر کشید و به هر دری زد گشایشی ایجاد نشد. به علت سقوط «سننوری» در طول چهار پنج سال گذشته و بدهی‌های متعدد حاصل از آن و بی‌تفاوتی و بی‌مسئولییتی وادم‌دهندگان چنان عرصه بر او تنگ شد که به ناچار دق کرد.

تهران : اذان ظهر۹:۱۲اذان مغرب ۲۰:۱۲ اذان صبح فردا ۴:۵۳ طلوع آفتاب ۶:۲۴

سالوز در گذشت بهاءالدین ادب

برای ادب

جلال جلالی‌زاده



برای نکداشت یاد و خاطره مردانی که سیاست را ازبزاری می‌دانستند برای خدمت به مردم نمی‌توان از کنار نام مرحوم بهاءالدین ادب به آسانی گذشت. حال که گذر ایام به سوسمین سالگرد فراق وی رسیده است باز نشر ویژگی‌های ممتاز زندگی سیاسی و فردی او می‌تواند به مثابه الگویی برای جوانان و دیگر کنشگران عرصه سیاسی باشد. مهندس بهاء‌الدین ادب در هر حوزه‌ای که وارد شد قرین موفقیت بود. نگاهی به زندگی وی این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه باید زندگی او را به پیش و پس از ورود به فعالیت‌های سیاسی تقسیم‌بندی کرد. در دوره قبل از نمایندگی، مهندس ادب در مسائل اقتصادی و ورزشی بیشتر متمرکز بودند و چندان به گرد سیاست و مسائل سیاسی نمی‌گشتند. در همان زمینه‌ها کارنامه موفق و درخشانی از خود به یادگار گذاشتند که اگر بگوییم پایه‌ای شد برای فعالیت‌های بعدی ایشان سختی براه نگفتیم. ورود مهندس ادب به فعالیت‌های سیاسی با همراهی جناح محافظه کار آن روز قرین شد و همین باعث شد که از سوی دوستان اصلاح‌طلب ما روی خوش نبیند و تلاش‌هایش در مجلس پنجم برای منطقه کردستان با موانعی روبه‌رو شود. مهندس ادب چون مردم را ملکه سیاست‌سووزری خود قرار داده بود با موج حمایت مارکس‌ها از بهار انقلاب همراه شد و در انتخابات مجلس ششم به عنوان نماینده‌ای همراه با جریان اصلاحات به پارلمان راه یافت. همراهی و همدلی روزافزون مرحوم ادب با اصلاحات و فراکسیون اصلاح‌طلبان، خشم و خرسندنی دوستان سابق وی در جریان اسولگرا را به همراه داشت. آنان علنی با اندیشه‌های ادب به مخالفت برخاستند و در راه تلافی با سنگ‌اندازی‌ها کردند. با این حال فضا برای فعالیت مضاعف ادب فراهم بود و او با پشتکار مثال‌زدنی و همراهی دیگر نمایندگان توانست مسؤلیت نمایندگی مردم را به بهترین وجه انجام دهد و همین وی را از دیگر نمایندگان متمایز کند. او نقش مثبت و مؤثری در رابطه با حفظ انسجام نیروها در مجلس ششم و منطقه کردستان داشت. از آنجا که اصلاح‌طلبان در مناطق کردستان بیشتر مورد اقبال و توجه بودند و از این رو نمایندگانی نیز که وابسته به این جناح سیاسی بودند بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتند همین امر نیز به آقای ادب کمک کرد تا بیشتر در جهت حل مسائل اشتان موفق باشد. توجه به حقوق ملت در سطح فعالیتش از دستاوردهای او در کتاب «فریاد سکوت» گرد آمده است از درخشان‌ترین بخش‌های مجلس ششم است. علاوه بر این، پیگیری‌های مهندس ادب در سایر حوزه‌ها او را در جایگاه واقعی ملت نشاند.

اگرچه ادب در اواخر عمر خود به خاطر در صلاحیت از ورود به مجلس هفتم باز مانده اما تشییع جنازه وی در کردستان سپس ختم او در مسجد نور تهران نشان داد ادب به دل‌ها راه یافته بود. نام و خاطره مهندس ادب در دل یاران و دوستانش همیشه زنده است. یاد و خاطراتش باقی باد.

سكانس آخر

کوهستانی «یوانف» را اجرا می‌کند



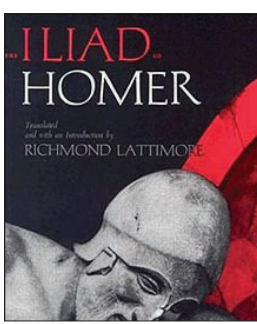
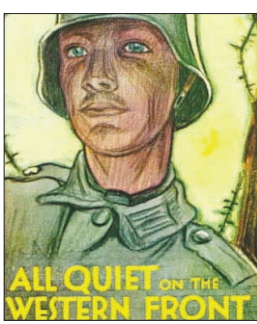
امیرضا کوهستانی نمایش «یوانف» را با حضور بازیگرانی همچون مسعود مجعونی، ریما رامین‌فهر، سعید چنگیزیان، نگار جواهریان، مهین صیادی و صابر ابر اجرا می‌کند. تاکنون حضور این بازیگران در این نمایش قطعی شده و قرار است دو بازیگر دیگر هم به این ترتیب اضافه شوند. کوهستانی این روزها سرگرم ترجمه این آثارن چخوف است که قرار است بهمن و اسفند سال جاری در سالن شماره یک تماشاخانه ایرانشهر به صحنه برود.

جایزه سن‌سباستین برای جولیا رابرتز

برگزارکنندگان جشنواره بین‌المللی فیلم سن‌سباستین در شمال اسپانیا ماه آینده با اعطای جایزه دونوستیا یک عمر دستاورد از بازیگر می‌کنند. به گزارش خبرآنلاین، برگزارکنندگان قدیمی‌ترین و معتبرترین رویداد سینمایی اسپانیایی‌زبان روز شنبه در بیانیه‌ای جولیا رابرتز را به خاطر حضور در تعدادی از پرفروش‌ترین فیلم‌های دو دهه اخیر همین‌طور موفقیت در جوایز اسکار مورد تقدیر قرار دادند. رابرتز برای تبلیغ فیلم جدیدش «بخور، عبادت کن، عشق بورز» که یکی از فیلم‌های پیش‌سلفیه پنجاه و هشتمین جشنواره فیلم سن‌سباستین است به اسپانیا سفر می‌کند. این فیلم را رابن مورفی کارگردانی کرده و رابرتز در آن با خاور باردم و وایولا دیویس همبازی است. این فیلم پر مینبای رمانی به همین نام نوشته الیزابت گیلبرت ساخته شده و داستان زنی با بازی رابرتز است که پس از جدایی از همسرش به ایتالیا هند و بالی سفر می‌کند و از این طریق آرامش درونی خود را بازمی‌یابد.

جاناتان فرانز روی جلد مجله تایم رفت

آخر



جهانی اول می‌برد.اد.
۸- **جمله مترضه نوشته دیوید جونز**
«جمله مترضه» رمان بسیار کوچک و جمع و جورِ است که به شعر تنه می‌زند با زبانی سمبلیک و شاعرانه که اثرگذاری زشتی جنگ را دوجندان می‌کند. نویسنده در این کتاب از آرزوی آدم‌ها برای زندگی معمولی چنان حرف می‌زند که درست شبیه امروز دنیاست؛ یعنی غیرقابل دسترس.

۹- **خط یاریک قرمز نوشته جیمز جونز**

جیمز جونز جنگ جهانی دوم زمانی که اولین درگیری عظیم نظامی آمریکا در اقیانوس آرام با ارتش ژاپن آغاز می‌شود، ارتش آمریکا برای پایان بخشیدن به این نبرد سعی می‌کند مقاومت ژاپنی‌ها را درهم بشکند، اما سربازان آمریکایی به جنگ تنها به عنوان یک نبرد نمی‌نگرند؛ هر کدام در سودایی هستند و این سودا قابل تأمل است.

۱۰- **عریان و مرده نوشته نورمن میلر**
نورمن میلر این آمریکایی متفاوت این رمان را در کمتر از ۱۵ ماه نوشت؛ رمانی که در ۳۰ سالگی نویسنده‌اش منتشر شد و این کتاب او را به همه دنیا معرفی کرد. او معتقد بود موفقیت این رمان او را از هویت گذشت‌اش دور کرده است.

یادداشت آخر: در پی حذف ربنای شجریان از سیما

حذف صدایی که به آن خو گرفتیم

کیوان ساکت

افطار خیل عظیم طرفداران شجریان طنین صدای وی را در صیط‌های خانگی خودشان می‌شنوند و این‌گونه استاد در نزد آنها محبوب‌تر. فراموش نکنیم که به‌رغم اعتراض شجریان به پیش‌آژارش از رسانه عمومی به دلیل رعایت نشدن حقوق معنوی و مادی ایشان منکدل این دو آثار اخیر یعنی رنما و مناجات را به مردم ایران تقدیم و پخش آن را از رسانه عمومی بلاعام اعلام کردند. بنابراین هیچ ذوق سلیمی و فکر حکیمی محروم کردن مردم از صدایی که بیش از ۳۰ سال به آن خو گرفته و به آن عشق می‌ورزند را توجیه نمی‌کند.

صدپیشهاد: موسیقی موحش زیرزمینی وطنی

آهنگ‌های درنخواستی

شیوا مقلانو



تفاوت‌های سلیقه‌ای و ذائقه‌ای نسل‌ها همیشه وجود داشته و خواهد داشت. هرگونه مد لباس، مو، موسیقی و… در زمان گذشته دوست‌داشتنی و به‌جا به نظر می‌گذاشت، اما با نگاهی از بیرون – و قضاوتی تاریخی- قدرت و زیبایی و اهمیت واقعی آن مشخص خواهد شد. مثلاً سسینمای هالیوود همیشه مخاطبان میلیونی خود را داشته، اما اهل دل تنها پدیده‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی را سال‌های طلایی هالیوود لقب می‌دهند. یا اینکه تین‌ایرجرها از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (میلادی) با موسیقی‌های زمانه خود- راک‌های آتشین و هو‌های داغ- بزرگ شده‌اند. اما امروز کدام موسیقی‌خور حرف‌های است که اذعان نکند «موسیقی دهه ۱۹۷۰ چیز دیگری بوده؟» پس پیش‌فرض این است که ما در هر دوره‌ای، درون مد شنیداری و دیداری آن دوره حرکت می‌کنیم و آن را تولید می‌کنیم. اما به سلیقه من، از موسیقی زیرزمینی امروز و حتی صدایشان نمی‌شود تشخیص‌شان داد! اگر دیگر خیلی شانس بیاورید و یک بار به مشغول بالا و پایین کردن کانال‌های ماهواره‌ای وطنی هستید، با کلیپ‌های تصویری این دوستان هم روبه‌رو شوید، آن وقت به حکمت ارتباط مستقیم بادی یلیدنگ و ترانه‌خوانی پی می‌برید بازوها بسیی پهن شده‌اند! این را هم به آریا تمیزید می‌گذارم، چون خواننده‌های دهه‌های قبل باید ظاهری نحیف و نزار می‌داشتند و در آستانه سقوط روی زمین می‌بودند، که صداالله بداموزی‌اش از وضع فعلی بیشتر بود. این نسل فعلی خواننده‌های وطنی ماست و مد هم همین است؛ صدای بد، ترانه بد، ابروهایی تیغ‌خوار و گونه‌های کرم، و… هیچ‌ک‌های چاق (آخر آن آر تیسست غیروطنی اگر بازویش را با وزنه پهن می‌کند، کنارش دو ساعت هم می‌وقفه می‌دود تا روی فرم باشد). در هر موردی به نظرم باید کار فرهنگی زیربنایی انجام داد تا سلیقه مردم بالا برود و خودشان بهترین را انتخاب کنند، اما من اگر مجالی برای نصیحت داشته باشم، می‌گویم اینها را نشنوید و نبینید.

جاناتان فرانز روی جلد مجله تایم رفت



در یک دهه گذشته جهان سیاست آتفد فر از و نشیب داشته که «تایم» دیگر پرداختن به معجزه‌های ادبیات را فراموش کرده بود. اما فرانزن با رمان «تصحیحات» را در اولین روزگردترین رمان نویسنده آمریکایی خبر از انتشار جدیدترین رمان او با عنوان «آدا» در اولین روز پاییز پیش رو داده است. پیش از این نویسنده‌هایی همچون گونتر گراس آلمانی، تام وولف، جرج اورول و جان اپدایک عکس روی جلد مجله تایم شده بودند. آخرین نویسنده زنده آمریکایی که روی جلد مجله رفت، استفن کینگ بود. با این حال بسیاری معتقدند هرچند رمان «تصحیحات» فرانزن شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بود، اما او برای روی جلد رفته جوان است، آن هم زمانی که هنوز نویسنده‌هایی همچون «فیلیپ راث» و «رئیلین رابینسون» روی جلد این مجله نرفته‌اند. در این حال منتقد مجله تایم سعی کرده